

# کانون وکلا

شماره ۸۲

دی - بهمن - اسفند ۱۳۴۱

سال چهاردهم

دکتر پرویز صافی  
کراموز وکالت

## بحث نظری و تحلیلی اقرار از نظر روانشناسی «۴»

در شماره گذشته برای خوانندگان محترم توضیح دادم که بچه علی افراد به جرائمی که مرتکب شده اند اعتراف میکنند. بعلاوه چند مثال از مواردی زدم که متهم بدون اینکه مرتکب جرمی شده باشد بدروغ بارتکاب آن اعتراف میکند. حال بینیم از نظر روانشناسی چه عواملی باعث میشوند که شخص بجرم موهومی اعتراف کند. در این مورد من اول از یک فرضیه مادی و سپس از نظریه «پسیکانالیز» صحبت خواهم کرد.

نظریه فیزیکی و مادی مربوط به اعترافات که صحت و اساس ندارد متکی به تجارب و آزمایشات «پاولوف» دانشمند معروف روسی است.

«پاولوف» سالهای بسیار صرف تحقیق و مطالعه در باره رفتار سگهای آزمایشگاه خود کرد و طی تحقیقات مفصل باین نتیجه رسید که میتوان بوسیله تکرار، عکس العملهایی در سگ و سایر حیوانات بوجود آورد که پس از مدتی بطور اتوماتیک و خود بخود صورت میگیرند. مثال معروف در مورد کشفیات او اینست که مدتی ضمن تغذیه سگها زنگی را نیز بصدا در میآورد. پس از اینکه این عمل چندین بار تکرار شد «پاولوف» مشاهده کرد که صرفاً با بصدا در آوردن زنگ و بدون اینکه غذائی جلوی سگها گذاشته شود، آنها عین انعکاس مربوط به مشاهده غذا را از خود نشان میدهند. یعنی بزاق دهانشان ترشح میکنند. «پاولوف» اینگونه انفعالاتی را که بطور اتوماتیک و بدون وجود عامل اصلی و با تداعی عواملی که با عامل اصلی در وهله اول همزمان بوده اند صورت میگیرند «انعکاسات مشروط» نامیده است. مطالعات بعدی نشان داد که عین این انعکاسات در افراد انسان نیز صورت میگیرد

و زندگی انسان در اکثر موارد در حقیقت ترکیبی است از انعکاساتی که فرد در کودکی بآنها عادت داده شده و بطور اتوماتیک در مقابل انگیزه‌های مختلف عالم خارج صادر میشوند. این انعکاسات هم مثبت و هم منفی هستند.

مثلا فرد در کودکی عادت داده میشود که در مقابل افراد مسن تر احساس شرم و حیا کند و یا اینکه در مقابل سخن درشت آنان پاسخی نگوید. در اثر تکرار، این انعکاس مالا ذاتی او شده در زمان شباب و بزرگی نیز در مقابل پیران همین روحیه و طرز رفتار را از خود بروز خواهد داد.

تحقیقات «پاولوف» نتایج مهم دیگری نیز بار آورد که تأثیر بسزا در طرز معالجه بیماران روانی و تبلیغ و اشاعه عقاید دینی و سیاسی داشته‌اند. بعضی کشفیات «پاولوف» که به بحث ما ارتباط دارند از این قرارند:

۱- وقتی فشار انگیزه‌های خارجی روی اعصاب و مغز از حد معینی تجاوز میکنند بدن برای حفظ سلامت مغز و اعصاب «حالت دفاعی» بخود میگیرد و با عکس العمل‌های فیزیکی مانع این میشود که صدمه‌ای باین اعضاء برسد. مثلا وقتی کار زیاد یا التهابات روحی بسیار بمغز و اعصاب انسان فشار می‌آورند بدن بحالت تحلیل کلی درمی‌آید و بدینوسیله امکان استراحت برای مغز و اعصاب فراهم میشود.

۲- دومین کشف مهم «پاولوف» این بود که همانطور که میتوان بوسیله تداعی، حالات انعکاسی مشروط در سگ و انسان بوجود آورد ممکن است که خصوصیات و عادات موجوده آنها را نیز عوض کرد. «پاولوف» موفق شد فعالیت‌های عمده عصبی را بچهار وسیله در سگ متوقف سازد:

الف- اولین راه این بود که بر قدرت علامت شرطی در سگ بیافزاید. مثلا اگر طی مدتی مقارن تغذیه سگ یک جریان برق را نیز به پای آن متصل کرده و بدین ترتیب سگ را عادت داده بود که با وصل جریان الکتریکی میل و احتیاج به غذا پیدا کند حالا با ازدیاد میزان جریان برق میتواند سگ را از پای در آورد.

ب- دومین طریق از کار انداختن فعالیت عصبی سگ این بود که فاصله زمانی بین علامات شرطی و عامل همراه آن را زیاد کند. مثلا اگر سگ گرسنه‌ای را عادت داده بود که ه ثانیه پس از زدن زنگ غذا بخورد حالا پس از زدن زنگ، دادن غذا را بمدت بیشتری بتعویق میانداخت و این باعث میشد که سگ خیلی زود بحال تحلیل و کوفتگی درآید. این طریق بسیار قوی و مؤثر و نتایج فوری ببار می‌آورد. غالب انسانها نیز همین حال را دارند و انتظار ضایعه‌ای را کشیدن، معمولا بیش از خود آن ضایعه آنان را مضطرب و ناراحت می‌سازد.

ج- طریق سوم برای از پای در آوردن سگ‌ها این بود که علائم را بدون نظم و ترتیب بآنها بدهند یعنی مثلا علائم مثبت و منفی را بدون قاعده عوض کنند بطوریکه سگ‌ها اطمینان و اعتمادشان از این علائم از میان رفته ندانند که بعد از رسیدن این علائم چه پیش خواهد آمد. این عکس العملها در انسان نیز مشهود میشود.

د- راه چهارم متوقف ساختن فعالیت عصبی سگ‌ها این بود که اغتشاشی فیزیکی

در خود بدن ایجاد کنند مثلاً سگ را برای مدتی زیاد سخت بکار بکشند ، در او تبی مصنوعی بوجود آورند یا در فعالیت‌های غدی اش اختلال حاصل کنند .

این طریق چهارم از بقیه مطمئن تر بوده در صورت اثر نبخشیدن آنها مطمئناً سگ را از پای در می‌آورد . تحقیقات «پاولوف» همینطور نشان میداد که هر سگ یا انسانی را میتوان بنسبت قدرتش با فشار کم یا زیاد از پای در آورد .

تأثیر این کشفیات را در مورد اعترافات بعداً در این مقاله ذکر خواهیم کرد . ولی قبلاً تحقیقات دیگر «پاولوف» را که بموضوع بحث ما بستگی دارند مطالعه کنیم .

در سال ۱۹۲۴ در لنینگراد سیل بزرگی آمد و این سیل همراه با بی احتیاطی و بی نظمی متصدی آزمایشگاه «پاولوف» باعث کشف بسیار جالبی شد . باین ترتیب که در غیبت مأمور آزمایشگاه سیلاب فضای آزمایشگاه را پر کرده وحشت و اضطراب زیادی در سگها که در قفس‌های خود محبوس و نمیتوانستند از آن خارج شوند بوجود آورده بود . بهنگام مراجعت متصدی ، پدیده عجیبی مشهود شد که مقدمه برای مطالعات بیشتری گردید : «پاولوف» مشاهده کرد که رفتار سگها که طی مدتی تحت شرایط معینی واقع شده و حالت بسیار دوستانه‌ای نسبت به مأمورین آزمایشگاه پیدا کرده بودند بکلی عوض شده و حالت بسیار خصمانه‌ای نسبت باو و متصدیان نشان میدهند . این پدیده باعث شد که «پاولوف» تحقیقات دیگری را آغاز کند و به نتایج دیگری برسد که از قرار زیرند و اهمیت آنها بعداً برای خواننده محترم تشریح خواهد شد . «پاولوف» متوجه شد که قدرت تحمل دستگاه اعصاب سگ حدی داد و پس از آن حد چنانچه فشار انگیزه خارجی بازهم بیشتر شود ، به ترتیب ازدیاد شدت ، ممکن است یکی از این سه حالات پدید آید :

۱ - مرحله اول : که «پاولوف» آنرا حالت یکنواخت ، متساوی یا یکسان فعالیت مغزی نامید ، وقتی است که در اثر فشار باعصاب و خستگی ، تأثیر انگیزه قوی و ضعیف خارجی روی بدن یکسان بوده مثلاً دو جریان برق (چه قوی باشند چه ضعیف ) بمقدار متساوی باعث ترشح بزاق دهان سگ میشوند . عین همین عکس العمل در مورد افراد انسان نیز مشهود است که مثلاً در موقع خستگی زیاد تأثیر وقایع مهم یا بی اهمیت برایشان یکسان است . مثلاً از نظر کسی که اعصابش بسیار خسته است میراث یک میلیون تومان و ده تومان یکسان است .

۲ - وقتی فشار محرک خارجی به مغز از اینهم بیشتر میشود حالتی ممکن است پیش آید که «پاولوف» آنرا حالت «متناقض» نامیده است . در این مرحله محرک‌های قوی تأثیر محسوسی در سگ نمیگذاشتند و فقط حالت دفاعی اش را افزون میکردند در حالیکه محرک‌های ضعیف هنوز عکس‌العملهای مثبت تولید میکردند . مثلاً سگ از خوردن غذا اگر با محرکی قوی توأم بود خود داری میکرد ولی چنانچه محرک را ضعیف تر میکردند غذا را میخورد .

این حالت در انسانها نیز مشهود است باین ترتیب که در ناراحتی‌های عصبی شدید شخص ممکن است ضربه‌های قوی را که روی عضلاتش وارد میشود حس نکند

ولی تماس جزئی سوزنی را با کف پایش احساس نماید.

۳ - سومین مرحله عکس العمل دفاعی را «پاولوف» مرحله «بسیار متناقض»<sup>۱</sup> نامید و آن همان تأثیری بود که سیل معروف در رفتار سگها گذاشته بود. در این مرحله انعکاسات مشروط مثبت ناگهان منفی و انعکاسات مشروط منفی مثبت میگردند. مثلاً سگ ناگهان خود را که تا کنون دشمن میداشته ناگهان دوست میدارد و نسبت به نگهبانی که تا کنون دوستش بوده خصومت میورزد.

این مرحله آخر انعکاسات دفاعی که در دستگاه عصبی بوجود میآید در افراد انسان نیز مشهود و در حقیقت تنها وسیله تشریح و تفسیر تغییرات ناگهانی است که در عقاید دینی یا سیاسی بعضی افراد بوجود میآید. این کشفیات نشان میدهند که چگونه میتوان علاوه بر تشویق و ترغیب فکری، با وارد آوردن فشار زیاد به مغز و دستگاه اعصاب افراد عقاید آنانرا تغییر داد. رابطه مستقیم این مطالعاترا با اعترافات که ممکن است بدروغ از متهمی گرفته شود بعداً ذکر خواهیم کرد. حالا بد نیست از جهت روشنی مطلب چند مثال از موارد استعمال این نظریات و کشفیات بیاورم.

یکی از موارد برجسته استفاده از این کشفیات معالجه جنون و بیماریهای روانی دیگر است با استفاده از شوک برقی که هنوز در بعضی کشورها منجمله روسیه، انگلستان و ایران مرسوم است. در این مورد با وصل جریان برق بدستگاه اعصاب و مغز مریض مرحله سوم از «انعکاسات دفاعی» یعنی حالت «بسیار متناقض» را در بیمار بوجود میآورند و پس از آن سعی میکنند با تلقین افکار جدید و سالم افکار و رفتار قبلی او را از میان ببرند.

همین روش در باره بیماران روحی جنگ جهانی دوم نیز بکار برده شد و نتایج بسیار سودمندی ببار آورد. سربازانی که مرگ را از نزدیک بچشم دیده بودند به بیماریهای مختلف روانی، اضطراب، آشفتگی خاطر و تشویش دچار گردیدند. بیشتر این بیماران با استفاده از کشفیات «پاولوف» و با فشار بدستگاه اعصابشان بوسیله برق و داروهائی که همین تأثیر را در دستگاه اعصاب انسان دارند معالجه شدند.<sup>۲</sup>

این روشها امروزه در «پسیکایاتری» یا طب روانی متداول و علاوه بر استفاده از شوک برق و دارو، با پائین آوردن مقدار شکر بدن بوسیله تزریق انسولین و تلقین افکار امیدبخش، بیماران روحی را معالجه میکنند.

کشفیات «پاولوف» علاوه بر موارد مذکوره در تبلیغات سیاسی و مذهبی نیز مصداق پیدا میکند. طبق اطلاعاتی که محققین دنیای غرب بدست میدهند در جنگ کره کمونیستها با استفاده از مطالعات «پاولوف» اسیران جنگی را بدون شکنجه و ادا با اعترافات علیه دولت و حکومت خود میگردند. باین ترتیب که اسیران جنگی را مدتها تنها در گوشه ای میانداختند و فشارهای مختلف روحی با و وارد میآوردند. مثلاً او را روزهای متوالی بلا تکلیف رها

۱ - Ultra - Paradoxical

۲ - برای شرح بیشتری مراجعه کنید به کتاب Battle for the Mind نوشته دکتر ویلیام سارجنت William Sargant که خود در مجال انجمن سلطنتی طب انگلستان بوده است. مربوط هستند عبارتند از مقدمه و فصل دوم.

۱ - داشته و مدتها رئیس قسمت پسیکایاتری  
۲ - مستقیماً به موضوع مورد بحث ما

میکردند، از جرم و مجازاتش حرفی نمیزدند و بحال تشویش و اضطرابش وا میگذاشتند. بعلاوه با کم‌غذائی و نقصان وسائل آسایش و استراحت او را از لحاظ بدنی نیز خسته میکردند در عین حال از دولت و دستگاه حاکمه‌اش بد گفته آنها را فاسد میخواندند و هر چند وقت یکبار از خیانت و اعتراف یکی از دوستان اسیرش صحبت کرده اراده و روحیه او را بدین ترتیب نیز متزلزل میساختند. بطوری که بالاخره پس از حصول مرحله «بسیار متناقض» «پاولوف» اسیرجنگی بکلی تغییر روحیه داده زندانبان خود را دوست پنداشته دولت خود را خائن خوانده با اعترافات کتبی به گناه و خیانت خود از زندانبان خود تقاضا میکرد که با اجرای مجازات شدیدتری نسبت با او از گناهان گذشته و عذاب وجدانش بکاهد!

### داستان جالب دیگر، داستان کشیشی است بنام «جان وسلی»<sup>۱</sup> که معروفیتی

خاص دارد و او در قرن هیجدهم در انگلستان با موعظه‌های سحرآمیز خود عدهٔ بیشماری را به کیش و عقیده خود میگردانید. در جلسات سخنرانی او غالباً چندین زن و مرد از حال رفته به ضعف و غش دچار میشدند. روش موعظه او این بود که در ابتدا از زشتی و بدی و بدکاری مردم سخن میگفت و آنانرا اطمینان میداد که با اینهمه گناہانی که بگردن دارند مسلماً به عذاب اخروی دچار و در آتش فروزان جهنم خواهند سوخت. در این وقت جمع زیادی از مردم را که مسحور کلمات «وسلی» شده بودند ترس و وحشت بی‌اندازه فرامیگرفت و بحالت خستگی و کوفتگی مفرط در میآمدند. و در حقیقت به سومین مرحله از مراحل «انعکاسات دفاعی» که «پاولوف» تشریح کرده میرسیدند. در این هنگام لحن سخن «وسلی» عوض میشد و با سخنان گرم و مطمئن بانان امید میداد که هنوز دیر نشده و میتوان جبران گذشته را کرد و با پذیرش عقاید مذهبی خاص او به بهشت برین رفت. و بعد اضافه میکرد که اگر مستمعین در همان حال بعقیده او نگروند و پس از خروج از مجلس با سر رسیدن تصادفی بمرند مستقیماً به جهنم رهسپار خواهند شد. این حالت فوریت همراه با ترس از جهنم تشویش و اضطراب مستمعین را زیاد کرده بر قابلیت تحت تأثیر قرار گرفتنشان میافزود و چون «وسلی» راه حل نسبتاً ساده و آسانی برای فرار از همهٔ این مصائب پیشنهاد میکرد حرف او را پذیرفته به گروه پیروانش می پیوستند.<sup>۲</sup>

عین همین انعکاس در رقصهای قبایل وحشی اولیه نیز بوجود میآمد. این افراد دور آتشی گرد آمده پای میکوبیدند، ناله‌های شکایت آمیز بر میآوردند و بدنشان را بشدت حرکت میدادند. این رقصها در موارد مختلف و مثلاً برای دفع شر شیطان یا طلب باران و بهبودی مریض و غیره بعمل میآمد! رفته رفته بر سرعت صدای طبلها و حرکت بدنها افزوده میشد تا جائیکه فشار بدستگاه مغز و اعصاب بمرحله‌ای میرسید که پس از آن وحشیان تغییر حالت داده احساس ضعف و لذت میکردند و مراد خود را واصل شده میدانستند. امروزه نیز غالب رقصهای تند همین تأثیر را دارند باین معنی که بعلت حرکت شدید اعضاء بدن حالت

۱ - برای مطالعه بیشتر در این قسمت مراجعه بفرماید بکتاب The Rape of the mind

تألیف J. A. M Meerloo و کتاب Battle for the mind .

۲ - John Wesley

۳ - برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید بکتاب مذاکره The Battle for the mind فصل پنجم

«Techniques of Religious Conversion»

«بسیار متناقض» دست می‌دهد و تغییر حالت عمومی در فرد پدید می‌آید!

طبق بررسی‌های «ویلیام سارجانت» در سال ۱۹۴۷، در ایالت کارولینای شمالی آمریکا در عده‌ای از مجالس مذهبی متدهای بسیار جالبی بکار برده می‌شد که کاملاً مؤید صحت کشفیات «پاولوف» هستند. حاضرین این مجالس دور هم جمع می‌شدند و با وزن‌هایی که مرتب سریعتر می‌شدند آواز می‌خواندند و دست می‌زدند تا اینکه بالاخره مارهای زهرآگینی نیز بمجلس آورده می‌شد و در میان حاضرین تقسیم می‌گردید بعلت خستگی جسمی و وحشت نهائی از مارهای زهرآگین بیشتر مدعوین بحالت غش و ضعف دچار می‌شدند و در این حالت تحت تأثیر تبلیغات کشیش قرار گرفته تغییر عقیده می‌دادند.

در کلیسای سیاهان آمریکا هنوز بهنگام مؤعظه، کشیشان و مستمعین دسته جمعی و توأم با صدای پیانو پای میکوبند و آواز می‌خوانند تا حدی که معمولاً چند نفر به تشنجات شدید بدنی دچار و ضعف می‌کنند!

نکته مهم در مورد این تغییر و تبدیل افکار و حالات اینست که غالباً موقتی بوده شخص پس از آنکه فشارهای وارده بر اعصاب و مغزش متوقف می‌شود دوباره بحالت عادی خود بر می‌گردد و افکار قبلی خود را بازمی‌یابد.

از این مقدمات و امثله غرض این بود که خوانندگان محترم توجه بفرمایند که تا چه حد امکان این هست که بدون شکنجه بدنی با وارد آوردن فشارهای روانی بیشمار به متهم، قابلیت تلقین را در او زیاد کرده و اقراری از او بگیرند که هیچگونه اساس و واقعیتی ندارد. مثلاً متهمی را در وهله اول در اطاقی تنها بگذارند بدون اینکه علت بازداشت او را تذکر دهند ساعتها و بلکه روزها او را بدان حال نگاه دارند و بدین وسیله بر اعصابش فشار آورند و بر اضطرابش بیفزایند. بعد مثلاً غذای نامرتبی باو بدهند، از خوابش بکاهند و در عین حال باو تلقین کنند که مسلماً این اوست که مثلاً فلان کس را کشته است. از نظر روانی و طبق مطالعات «پاولوف» این امکان کاملاً موجود است که در اثر خستگی بسیار بالاخره متهم به مرحله کوفتگی و ضعف رسیده و بعد تغییر حالت داده زندانبان خود را دوست شمرده و خود را بدکار و گناهکار بداند و بگناهای که بعلت تکرار زندانبان و مشتبه شدن وجه بخود او برایش واقعیت پیدا کرده‌اند اعتراف کند.

دیوان کشور آمریکا بارها اعترافات را که تحت شرایط غیر عادی مثلاً بیخوابی متهم، استنطاق در ساعات دیر وقت شب، تهدیدات روانی و غیره بعمل آمده بوده اند غیر اختیاری و از درجه اعتبار ساقط دانسته است.

در اینجا دوباره خواننده را به کشفیات «پاولوف» که در اول مقاله ذکر شد مراجعه داده تکرار می‌کنم که او معتقد بود که تقریباً همه افراد را میتوان غایتاً به نقطه ضعف و تحلیل کامل رساند و در آنجا میتوان عقایدی را در مغزشان وارد کرده همانها را بعنوان اعتراف یا اعتقاد از آنان باز گرفت. پس آقایان و کلائی که در دعای جنائی کار میکنند باید بهنگام تحقیق در اختیار، اعتراف موکل خود این مسائل را در نظر بگیرند و توجه کنند که آیا آزمایشات «پاولوف» تحقق یافته بود در مورد متهم صورت گرفته است یا بحث گفتیم که «پاولوف» دریافت که

با طرق مختلف میتوان مقاومت عصبی و مغزی سگ و انسان را درهم شکسته و حالت تحلیل کامل را در آنان بوجود آورد و گفتیم که این حالت ضعف و از پای در آمدگی زمینه مساعدی برای تلقین و تحت تاثیر قرار دادن فراهم میکنند. در مورد متهمین نیز باید توجه کرد و دید که آیا این شرایط حاصل شده اند یا خیر:

۱ - آیا انگیزه و محرکی که بر اعصاب تأثیر میگذاشته تشدید شده است؟ این امر را ممکن است بدون اینکه شکنجه بدنی به متهم وارد آمده باشد بطرق مختلف انجام داد. مثلا ممکن است افراد پلیس ساعتهای متوالی متهم را تحت استنطاق قرار دهند بدون اینکه باو اجازه استراحت و صرف غذا دهند. یا از ساعات خوابش بکاهند یا در اطای بسیار تاریک یا بسیار روشن محبوسش سازند.

۲ - آیا با ازدیاد مدت میان رسیدن محرک و نتیجه، تشویش و نگرانی متهم افزوده شده است؟ در آزمایشات «پاولوف» دیدیم که وقتی علامت مخصوص داده میشد ولی تغذیه بمقدار نا معینی بتعویق میافتاد در سگ تشنجات عصبی شدید پدید میآمد. عین همین تأثیر را ممکن است در متهمین بوجود آورد بدینوسیله که مثلا مدتی آنها را بدون اینکه اتهام مصرحی علیهشان اقامه شده باشد در اطای نگران و مشوش باقی گذاشت تا به آتیه کار و اتهام خود اندیشیده افکار مغشوش و مختلف بفکرشان راه یابد. در یکی از دعاوی جنائی آمریکا که محکومیت متهم از طرف دیوان عالی آن کشور نقض شد یکی از عواملی که در نظر دادگاه تأثیر داشت این بود که متهم را به پاسگاه پلیس برده بدون اینکه باو علت توقیفش را بگویند لخت و تنها مدتها در اطای باقیش گذاشته بودند.

۳ - آیا محرکهای مختلفه را بدون نظم و ترتیب در موردش اعمال کرده اند یا نه؟ یکی از طرق معموله در پاسگاههای پلیس این است که چندین پلیس مختلف را برای بازپرسی و اخذ اعتراف از متهم میفرستند که کار یکی از آنها اینست که با مهربانی و دوستانه با او صحبت کند و دیگری خصمانه و تهدیدآمیز. بعضی اوقات این تاکتیک توسط یک نفر اعمال میشود. بدین ترتیب که پلیس حالات خود را در جلسات مختلف بازپرسی عوض میکند. گاهی دوستانه است و گاهی عصبانی و خشمگین این روش همانطور که دیدیم ممکن است فشار زیاد بر دستگاه عصبی متهم وارد و او را بحالت تحلیل کلی دچار سازد.

۴ - و بالاخره گفتیم که ممکن است از نظر فیزیکی تغییراتی در وضع بدن متهم ایجاد و بدینوسیله او را به ضعف و تغییر عقیده دچار ساخت. یکی از طرق معموله اینست که مقداری داروی مخصوص مثلا انسولین بدن او تزریق و او را مستعد برای تلقین و تغییر عقیده کرد. در چنین شرایطی همانطور که در مثالهای قبلی روشن شد امکان این هست که متهم پس از مدتی که مقاومت بدنیش تحلیل میروود و پس از آنکه افراد پلیس مرتب باو تفین میکنند که مجرم واقعی اوست و این او بوده که مرتکب جرم بخصوصی شده.

حرف آنان را پذیرفته بدروغ (ولی با اعتقاد کامل) باعتراف جرائمی اعتراف کند. این موضوع را در مقاله بعدی که مربوط به اعتراف از نظر کشفیات پسیکانالیز است بیشتر توضیح خواهم کرد.

( ادامه دارد )